

سهراب سپهری حافظ عصر ما



سهراب سپهری در تاریخ پانزدهم مهر ماه ۱۳۰۷ در خانواده ای که اهل شعر، نقاشی، منبت کاری و دیگر رشته های هنری بود، زاده شد. کودکی و نوجوانی او به مطالعه، بازی در طبیعت، شکار و نواختن موسیقی گذشت. سهراب تا پانزده سالگی خود را در شهر کاشان گذراند و در نقاشی ها و اشعار او تاثیر این دوران و تاثیر طبیعت و گیاهان را می بینیم. سهراب سپهری شعر صدای پای آب را با الهام از قریه "جنار" واقع در حد واسط کاشان و مشهد اردهال سرود و دهکده زیبای "گلستانه" واقع در اطراف کاشان الهام بخش او در سرودن شعر گلستانه شد. آن طور که پریدخت سپهری در کتاب خود تحت عنوان سهراب، مرغ مهاجر می گوید برادرش تا چهارده سالگی در باغی زندگی می کرد که شمارش درخت هایش به سادگی امکان نداشت اما یک سال بعد را در خانه ای گذراند که در آن اثری از درخت و سبزه نبود. طبق نوشته خانم سپهری، سهراب در این دوران به مطالعه نویسندگان و شعرایی چون لامارتین، گوته، امیل زولا، شاتوبریان و هوگو پرداخت.

سهراب یک سال بعد یعنی پس از پایان تحصیلات سیکل اول متوسطه به تهران رفت و در دانشسرای مقدماتی نام نویسی کرد. پس از پایان دوران دانشسرا به کاشان بازگشت و به سرودن شعر و نقاشی تابلو مشغول شد. اما بعد دوباره به تهران رفت و برای تحصیل در رشته نقاشی در دانشکده هنرهای زیبا ثبت نام کرد. شعر و نقاشی سهراب همچون دیگر همعصران وی تحت تاثیر امواج نو قرار گرفت و او نیز وارد حیطه شعر نو و نقاشی مدرن شد.

سهراب اولین کتاب خود به نام مرگ رنگ را در سال ۱۳۳۰ چاپ کرد. زندگی خواب ها، شرق آندوه، صدای پای آب، مسافر و هشت کتاب از جمله آثار سهراب سپهری است. این هنرمند پرآوازه ایران در اردیبهشت ماه ۱۳۵۹ در اثر بیماری سرطان خون درگذشت و در مشهد اردهال به خاک سپرده شد.

پس از خواهرش پریدخت سپهری بیشتر و پیشتر از هر کس دیگری مشفق کاشانی او را دریافت و پی به استعداد نهفته در وجود او برد و سایه به سایه اش رفت تا ذات پنهان شعریت او را به دیگران بیشتر بنمایاند و این در روزگاری بود که هیچ یک از شاعران عرف در محدوده تگ بلبل و گل و می و شراب، قادر به درک مفاهیم و تعبیری فراتر از آن نبودند و استاد مشفق کاشانی شرحی بر آغاز دلدادگی های سهراب به شعر کهن و تأثیرپذیری او از جوهره اصلی شعر کلاسیک در کتاب و جزواتی چند نگاشته است و به بازگویی آن دوره از زندگی و فعالیت های سهراب پرداخته است و این بار که خواستیم کلمه ای فراتر از آنچه تاکنون درباره سهراب گفته است، بگویم به دلیل کسالت دیرباز از وارد شدن به این حیطه عذر خواست. ارد بزرگ فیلسوف نامدار ایرانی می گوید شناخت ما از کرانه دریای وجود بزرگان، تنها به اندازه میدان دید چشم اندیشه ماست و نه بیشتر. آنچه در پی می خوانید گفت و گو با تنی چند از شاعران و صاحب نظران ادبیات معاصر است که هر کدام از دریچه و دید خود به سهراب سپهری نگریسته اند شاید از این مجال بتوان سهراب را بهتر از گذشته بشناسیم.

* حافظ عصر ما سهراب

عبدالجبار کاکایی می گوید: برقرار کردن این ارتباط عاشقانه با جهان در پیشینه تاریخی فرهنگ ایران نیز اتفاق افتاده است. سنت دینی و مذهبی برای بازکاوی جهان از نگاه عاشقانه بهره برده است. جوهره شعر سهراب، عشق به هستی است. این دیدگاه در نگاه زاهدانه خشک وجود ندارد، ولی سهراب این پنجره را به روی بشر باز می کند. منظر سهراب، مایه گرفته از نگاه عارفانه مذهبی است. به نظر من کمتر شاعری همانند سهراب وجود دارد که شعرش بیانگر

شخصیت شاعر باشد. عرفان دیگران در لفظ باقی می‌ماند، ولی شخصیت این شاعر از میان مصاحبه‌ها، شرح حال‌ها و رفتارش، تداعی کننده شعرش است.

زمانی که یدالله رویایی بالغ بر ۲ هزار مصاحبه مطبوعاتی دارد، سهراب سپهری فقط ۲ مصاحبه انجام داده است. یک نفر با مقایسه تطبیقی اندیشه کریشنا مورتی با فرزهایی از شعر سهراب تأثیرپذیری شاعر از دیگر بزرگان جهان را متذکر شد و این زنجیره زایش یک تولید بشری است. من حتی وقتی در ترانه کیوتو آنجائیکه گفته‌ام: اما تو چتر تو بستنی کیوتو ناخودآگاه از زیر باران باید رفت سهراب الهام گرفته‌ام.

مردم عصر جاهلیت در برابر دعوت پیامبر(ص) مقاومت می‌کردند. آنها می‌خواستند به سنت آبا و اجداد خود بمانند. ابراهیم (ع) و مولانا و همه فیلسوف‌های جهان در رنج این تقابل گرفتار هستند. جاذبه‌های شعر سهراب در بکارگیری لحن مغالزه اسیر در گفتگو با سنگ و چوب و جهان پیرامونش است. دکتر محمد حق‌شناس در کتاب بودگانی‌ها می‌گوید: هر وقت عاشقانه نگاه کردن را از یاد می‌برم دنیا بیغول‌های است برای غولی به نام من. به نظر من از سال اول تا سوم هجری رابطه انسان با خدا در تفاسیر و در سیره بزرگان ادبیات صوفیه، نشانه‌هایی از ترس از خداوند، هیوط آدم و فریب ابلیس دیده می‌شود. انسان با این دیدگاه خشونت‌آمیز، مهجور و حرمان نصیب معرفی می‌شود. اما در سده سوم هجری، هجوم تفکر عرفای خراسانی در درک رابطه عاشقانه انسان و خداوند بسیار مؤثر است. مصلحت بودن انسان به زمین و مصون بودن انسان از حسادت فرشتگان در آثار پدیدار می‌شود. این منظر تازه به ادبیات دارای قله‌هایی چون، حافظ، سعدی و مولاناست و البته این منظر متعلق به همه مذاهب الهی است. و سرانجام سهراب در این راه گام برداشته است. دکتر شریعتی در کتاب با مخاطب‌های آشنا از قول رامبو شاعر فرانسوی می‌گوید: شاعران چون مرغان دریایی‌اند، پروازشان زیبا است. وقتی کنارت می‌نشینند، اما پر از گل‌ولای هستند در واقع حقیقت این است که شاعر باید به شعرش نزدیک باشد. در قرآن کریم نیز آمده است که شاعران کسانی هستند که به آنچه می‌گویند عمل نمی‌کنند. ولی این مسأله برای سهراب سپهری مصداق ندارد. شعر سهراب یک نگاه متعادل ایرانی است به عالم هستی. در قیاس با فرهنگ هندوستان که در رنگ، مزه و موسیقی و دین بسیار افراط می‌کنند. مردم ایران دارای فرهنگ متعادل هستند. شعر سهراب را در کنار شعر بیدل دهلوی شاعر هندوستان بگذارید. اندیشه‌های بیدل هرچند در شعر سهراب جای دارند ولی رفتار زبانی سهراب و مریبان واگویی‌های بیدل بسیار متفاوت است. بیدل چون در حال و مقال دارد ولی سهراب بسیار متعادل است. همانند حافظی است که در دشوارترین دوران تاریخ ایران همانند نسیمی از ناملایمات عصر خود می‌گذرد. سهراب دهه پرحنب‌وجوش ۳۰ نیز اینگونه بود.

* سهراب نقاشی بود نه شاعر

علیرضا قزوه می‌گوید عرفان در نگاه سهراب سپهری مقوله‌ای وارداتی نیست عرفان شعر سهراب نه تنها عرفان وارداتی، نظیر آنچه امروز شاهد هستیم نیست، بلکه برخلاف آنچه تصور می‌رود به کلی با عرفان نوع شرق و یا بودایی نیز توافقی دارد. عرفان در نگاه سهراب برگرفته از عناصر اسلامی است. شعر سهراب با مضامینی چون تکبیر الاحرام، وضو، حجرالاسود و نظیر آنها عقیده و منش خود را به عنوان یک روشنفکر سنت‌گرا و ایرانی اسلامی معرفی می‌کند. سهراب ساختار شعر خود را که عامه‌پسند بود براساس روان‌گویی و سهل‌سرایایی گذاشته بود، اما این سهولت فدای ابتدال نشد. این سهل‌گویی سهراب از میان تکرار و تمرین و یک سهل و ممتنع سخت بوجود آمد که هرگز آلوده به جریان‌های روزمره اجتماع عصر سهراب نشد. شعر سهراب زندگی‌اش بود و کاسب پیشگی نبود سهراب شاعر نبود. حداقل این ادعا را نداشت. حتی او در قسمتی از شعرش اذعان کرده است که نقاش است.

* مولانا پشتوانه سپهری

امیدعلی مسعودی می‌گوید: شعر سپهری به گونه‌ای در اجتماع پذیرفته شده است که گویی همانند شعر حافظ چند وجهی است. یعنی هرکس با قرائت و منظر خاص خود برداشتی ویژه از شعر او خواهد داشت. در واقع وقتی مضامین عرفانی بودایی با جغرافیای کاشان پیوند بخورد، گفتار از تک معنایی به چند معنایی تکثر پیدا می‌کند. تأثیر سهراب سپهری در شاعران پس از خودش به دو صورت مستقیم و غیر مستقیم است. هرچند سهراب در شعر نو ادامه نیما بود، ولی از نظر مضامین و ترکیب‌های ابداعی، فرصت‌های تازه‌ای را برای شاعران پس از خود ایجاد کرد. اوج این تسری سبک در بین شعرای دهه ۵۰ و ۶۰ دیده می‌شود. پس انقلاب اسلامی در آثار برخی از شاعرانی که حتی شعر کلاسیک می‌سراییدند این تأثیر دیده می‌شود. سید حسن حسینی، سهیل محمودی، قیصرامین پور، سپیده کاشانی، عبدالملکیان و سلمان هراتی نمونه‌های بارز ادامه راه سهراب هستند.

* زندگی زلال و شفاف شاعر

کامران شرفشاهی می‌گوید راز ماندگاری سهراب را باید در چند عامل جستجو کرد. اولین مسأله، دانش ادبی و احاطه شاعر به دیگر علوم و هنرهای عهد خویش و روزگار پیشین است. او مطالعات وسیعی داشت. در واقع فقط به ذوق و قریحه شاعری اکتفا نکرد. سپهری در ادبیات کهن و حال و نیز در عرفان مطالعات بسیار گسترده‌ای داشت. اندیشه‌های اسلامی، مشاهیر بزرگ کشور و حتی بزرگان دیگر ملل از تیررس نگاه تیزبین و حساس او دور نماند. سهراب با سفرهای متعددی که به خاور دور و به ویژه هند و نیز غرب داشت با شرح احوال بزرگان فلسفه، عرفان و اشراق آشنا شد. به علت این عزلت‌نشینی، اطلاعات ما از خصوصیات اخلاقی او فقط بسنده می‌شود به نقل قول‌های اطرافیان و نزدیکانش و البته آثار وی. برخی شخصیت‌ها در حین فعالیت‌های خود، به نفی دیگران و یا اثبات توانایی خود می‌پردازند ولی سپهری به دور از این قیل‌وقال‌ها، زمان و عمر خود را صرف شناخت هستی کرد. وی در تأیید این نکته بارز زندگی سهراب چنین شرح داد: ما در زندگی و آثار سهراب هیچ نوع ستیزندگی نمی‌بینیم. خالق هشت کتاب در

پی برقرار کردن رابطه صمیمانه انسان و جهان است در تمامی آثار سهراب، محبت و دلسوزی موج می‌زند و به این دلیل است که خواننده شعرش با شعر همزادپنداری می‌کند. او نیازهای عاطفی انسان امروز که سرخورده، افسرده و ملول است را با زلال آب و گلاب کاشان مرتفع می‌کند. سهراب تحولی شگرف را در عرفان شعر پارسی ایجاد کرد. شعر عرفانی پیش از او دچار تکرار تعابیر می، ساغر و مطرب شده بود که با همت این شاعر نگاه تازه به عرفان، ملموس‌تر ارائه می‌شود. حتی سپهری بر این نگاه تازه تأکید می‌کند: چشم‌ها را باید شست، جور دیگر باید دید و این دلایل باعث می‌شود که شعر او نیازمند امضا نباشد و به راحتی سبک سهراب با دیگر شاعران متمایز می‌شود. سپهری به جامعه خود پشت نکرد. تأثیر سبک شعر وی در آثار شاعران دیگر بسیار مشهود است. به ویژه در شعر مرحوم سلمان هراتی در مجموعه آسمان سبز و دفتر شعر دری به خانه خورشید کاملاً آشکار است.

✽ ساختار شکن سنت‌گرا

عباس براتی‌پور می‌گوید نوآوری‌های او به دلیل رنگ‌آمیزی اجتماعی شعرش مورد اقبال مردم قرار گرفته است. البته برخلاف آنچه تصور می‌شود سپهری علاوه بر آثار سپید و نو، اشعار کلاسیک و موزون نیز دارد. سهراب از راهنمایی‌های مشفق کاشانی بهره زیادی برد و علاوه بر این با افکار بیدل دهلوی تا آنجا آشنا شد که به اعتقاد من رگه‌های مشابهی از نگاه بیدل در شعرهای سهراب دیده می‌شود. سهراب سیر تغییرات شعر خود را در ظاهر و باطن و یا به عبارتی در معنا و ساختار به نوعی اجرا می‌کند که به خوبی بانی جلب ارتباطش فقط می‌شود، چون او با زبان مردم آشنا بود. به نظر من شعر آئینه است و مردم در این آئینه خود را می‌یابند. علاوه بر این آهنگین بودن شعر سهراب و آشنایی‌زدایی‌های زیبا به قدرت شعر او کمک شایانی می‌کند. سهراب قصیده‌ای محکم با این مطلع دارد: آه که با غم گذشت روز و شبانم / خسته و رنجور دل فگار از آنم و بعدها این مفهوم را در شعری که برای همه آشنا است اینگونه عنوان می‌کند که: به سراغ من اگر می‌آید / نرم و آهسته بیایید/... در واقع از زبان شعرش را تغییر داده است ضمن اینکه در دریایی از مفهوم نیز غوطه‌ور است.

منبع: کتاب شعر معاصر ایران از بهار تا شهریار جلد دوم (نوشته حسنعلی محمدی)

WWW.RG3.TABAAR.COM

راهنمایی دخترانه شماره ۳ امام حسین (ع)